

متن پرسش

سلام استاد عزیز: چکار کنیم که علم و عمل و عرفان و حوزه و انقلابیگری و حتی شهادت‌طلبی و دفاع از جبهه مقاومت، دنیای ما نشود؟ چطور می‌شود از اینها هم مُرد؟ و آیا مردن از اینها ممکن و میسر و درست است؟ آیا لذتی که یک عالم از مطالعه یا یک انقلابی از انقلابیگری می‌برد حب نفس است؟ اگر از اینها بمیریم به چه زنده خواهیم شد؟ امثال من بجای سلوک با سید حسن نصرالهی که قصه او قصه جان متعالی ماست هم می‌خواهیم او را مال خود کنیم و به ملک معنوی خویش در آوریم و چه غاصبی هستیم ما که نه دنیا، نه شخص بلکه شخصیتی الهی را می‌خواهیم از آن خود کنیم! استاد راه خلاصی از حب دنیا را خیلی خوب شنیده‌ایم اما راه خلاصی از دنیای معنویت نما را نمی‌دانیم!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این که بخواهیم با نظر به شخصیت سید حسن نصرالله در وسعت او حاضر شویم، به همان معنایی است که دنیا را بستر تعالی خود کرده باشیم بدون این که مشغول دنیا شویم. مانند علاقه و احترام به اطرافیان و انسان‌ها و دلسوزی برای آن‌ها که در این صورت، حقیقت انسانی ما وسعت می‌یابد و این غیر از دنیازدگی است که انسان را حقیر و محدود می‌کند. موفق باشید